

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لزوم عمل

در جلسه‌ی گذشته مفهوم ایمان و جایگاه عمل در تعریف ایمان را بیان کردیم. در روایات معصومین (ع) بر انجام «عمل صالح» تاکید بسیاری شده است، تا جایی که عمل در تعریف ایمان گنجانده شده است. توضیح داده شد که عمل غالباً «لازم لاینفک» خارجی ایمان می‌باشد، اگر چه از نظر مفهوم با آن متفاوت است. لذا در این جلسه «لزوم عمل» را محور بحث قرار خواهیم داد.

۴-۱) دیدگاه‌ها

در مورد لزوم عمل در کنار ایمان، سه دیدگاه را می‌توان تصور کرد:

۱) ایمان و اعتقاد بدون عمل

۲) عمل تنها و عمل گرایی بدون توجه به ایمان

۳) ایمان و عمل توأم

هر کدام از این دیدگاه‌ها در طول تاریخ و در زمان ما طرفدارانی داشته و دارند. با توضیحاتی که بیان خواهد شد، نظریه صحیح را استنتاج خواهیم کرد.

۴-۱-۱) ایمان و اعتقاد بدون عمل

در زمان‌های مختلف این نظریه طرح و توسط فرقه‌های گوناگون ترویج شده و در زمان ما هم به

اشکال متنوع مطرح می‌شود که از این میان، سه عنوان اصلی را بیان و توضیح می‌دهیم:

الف) محبت بدون تشیع واقعی: برخی ادعای محبت ائمه^(ع) را دارند ولی شیعه‌ی واقعی نیستند. از

نظر لغوی شیعه از ریشه‌ی « شاع - یَشیعُ » و به معنی پیروی کردن می‌باشد. شیعه یعنی کسی که پا جای

پای ائمه^(ع) بگذارد؛ یعنی « مَنْ شاعَ عَلِیًّا » کسی که پیرو واقعی علی^(ع) باشد. شیعه را در دو سطح معنی

می‌کنیم: یکی شیعه‌ی فقهی که در مقابل دیگر مذاهب اسلامی مثل اهل سنت قرار می‌گیرد، و دیگری شیعه‌ی

واقعی که در مقابل « محبّ » قرار می‌گیرد.

از نظر فقهی، شیعه یا مؤمن به فردی گفته می‌شود که معتقد به امامت ائمه^(ع) باشد و از نظر عمل،

حداقل و کمترین حد نصاب عمل را داشته باشد. در فقه برای فردی که اعتقاد شیعه را دارد و در عمل

حداقل پایبندی به دستورات دینی را داشته باشد و اگر چه ممکن است در بسیاری مسایل پایش بلغزد (مثل

اغلب افراد جامعه‌ی ما)، احکام شیعه و مؤمن جاری می‌شود، مثلاً غیبت او حرام است. و یا اگر می‌گوییم

چهل مومن شهادت دهند و یا چهل مؤمن را دعا کنیم، منظور چنین افرادی هستند که به آنها شیعه و مؤمن

اطلاق می‌شود.

ولی در روایات ما، تعریف دیگری از شیعه به چشم می خورد که سطح والایی از اعتقاد، فکر و عمل را در نظر دارد. منظور از شیعه در اینجا یعنی کسی که با تمام وجود و در تمامی ابعاد پیرو محض امیرمؤمنان علی^(ع) باشد. در مقابل این تعریف و جایگاه، « محب » قرار می گیرد یعنی فردی که محبت ائمه^(ع) را دارد ولی تسلیم محض نیست. لذا در بسیاری از روایات آمده خود را « شیعه » نخوانید، بلکه بگویید « محب » هستید. ما هم ادعای « تشیع واقعی » نمی کنیم و خود را « محب » می دانیم ولیکن در تلاش هستیم تا با عمل صالح به سمت شیعه واقعی بودن حرکت کنیم.

در این بین، برخی محبت تنها را کافی و آن را ایمان دانسته اند. ما این نظر را نمی پذیریم، در روایات ائمه^(ع) هم این اعتقاد مورد نکوهش بسیار قرار گرفته است. آنهایی که می گویند « دلت پاک باشه، قلبت پاک باشه، عمل را رها کن » اشتباه می کنند و مورد قبول ائمه^(ع) نیستند. در روایات ما خصوصیات متعددی مثل عفت چشم، عفت گوش، عفت فرج، صداقت، اداء امانت و... برای شیعه ای واقعی ذکر و روی آنها تاکید شده است. زیادی نماز و روزه و حج را ملاک عمل ندانسته اند و فرموده اند شاید « شَيْءٌ إِعْتَادُهُ » اینها چیزهایی است که از روی عادت انجام می گیرد. اگر کسی را می خواهی ارزیابی کنی « صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْإِمَانَةِ » را در او محک بزن.

بنابراین اگر « شیعه » را به معنای فقهی آن و در مقابل سنی ها که اصلاً اعتقاد شیعه را قبول ندارند در نظر بگیریم، همه ی ما شیعه هستیم و به آن افتخار می کنیم، ولی اگر شیعه واقعی را به عنوان پیروی همه

جانبه از علی^(ع) در نظر بگیریم، ما فقط می توانیم بگوییم « محبّ » هستیم. در این تعریف، سطح بالایی از ایمان مدّ نظر است، حتی اگر بخواهیم آیه « **وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ إِبْرَاهِيمَ**^۱ » را تاویل کنیم، می توان گفت شیعه‌ی واقعی یعنی حضرت ابراهیم^(ع) که همه جانبه تسلیم محض خداوند بود. درست است که این آیه شأن نزول و تفسیر دیگری دارد و ابراهیم^(ع) نسبت به علی^(ع) تقدم زمانی دارد، ولی « تاویل » این آیه (نه تفسیر آن) این است که شیعه‌ی واقعی علی^(ع) کسی است مثل ابراهیم^(ع). کسی که ابراهیم وار در مقابل خداوند تسلیم باشد. بنابراین به ما دستور داده‌اند که خود را به چنین تشیعی نزدیک و شیعه واقعی شویم و به محبّ بودن بسنده نکنیم.

ب) مرجئه : این فرقه گروهی بودند از فرقه های کلامی در زمان ائمه^(ع). از نظر لغوی « ارجاء » یعنی به تاخیر انداختن عمل و « مرجئه » افرادی بودند که قائل به عمل نبوده و اعتقاد را کافی می دانستند. از نظر این فرقه نداشتن عمل صالح لطمه‌ای به ایمان نمی زند و همان اعتقاد کافی است و التزام عملی ضرورتی ندارد. ائمه^(ع) نسبت به خطر انحراف فکری این گروه و نفوذ آن در فرزندان امت اسلامی هشدار دادند: « **لَا يَسْبِقَنَّكُمْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ** »؛ مراقب باشید « مرجئه » فرزندان شما را منحرف نکند و از شما نگیرند.

ج) عرفان بدون شریعت: متأسفانه در زمان ما روی این دیدگاه بسیار تبلیغ می شود و نه تنها در بین مسلمانان و پیروان ادیان دیگر آسمانی، بلکه در جوامع غیر دینی نیز عرفان‌های بدون شریعت شیوع پیدا

۱. سوره صافات - آیه ۸۳

کرده که هیچ گونه تکلیف و پایبندی عملی در آنها وجود ندارد؛ و از همین جهت طرفداران بسیاری به ویژه در بین جوانان پیدا کرده است، چرا که کاری و تکلیفی بر دوش انسان نمی‌گذارد. این فرقه‌های متعدد که با اسامی گوناگون در جوامع دینی و غیر دینی ظهور و شیوع پیدا کرده است یک بیان مشترک دارند:

«ایمان و گرایش قلبی کافی است، عمل لزومی ندارد.»^۱

۴-۱-۲) عمل تنها؛ عمل گرایی

گروهی هستند که برعکس دسته‌ی اول، به ایمان و اعتقاد فرد کاری ندارند و صرفاً عملی را که فرد انجام داده و اثری که در جامعه گذاشته است را مهم می‌دانند. پراگماتیسی که فیلسوفان آمریکایی مطرح کرده و بسیاری از افراد متجدد غرب زده‌ی زمان ما هم به آن گرایش پیدا کرده‌اند، همین عمل‌گرایی و اهمیت ندادن به ایمان و اعتقاد است. این افراد می‌گویند اعتقاد درونی فرد، هر چه می‌خواهد باشد، چه خوب و چه بد، مهم نیست بلکه مهم عملی است که فرد انجام می‌دهد و اثری که آن عمل در جامعه می‌گذارد.

نکته ظریفی که باید به آن توجه کرد این است که با توجه به پایبندی مسلمانان به اعتقادات اسلامی، این تفکر همانند مکاتب دیگر مثل دموکراسی، لیبرالیسم و... با تمام مؤلفه‌ها، ریزه‌کاریها و جزئیاتش وارد جوامع اسلامی نشده است (چون مورد پذیرش قرار نمی‌گرفته) بلکه رگه‌هایی از آن در جامعه رسوخ کرده

^۱ به دلیل همیت نقد و بررسی این دیدگاه، در جلسه پنجم این موضوع به طور مبسوط بحث شده است.

و دامن بسیاری از افراد متجدد را گرفته است، به نحوی که در ارزشیابی‌ها اصلاً به ایمان و اعتقاد فرد کاری ندارند و فقط عمل انجام شده و آثار آن را مهم می‌دانند.

اگر در طول تاریخ فردی فقط روی عده‌ی محدودی اثر گذاشته باشد آن را ارزشمند نمی‌دانند، بلکه آنهایی را مهم می‌دانند که کارهای بزرگ اجتماعی انجام داده باشند. حتی در میان امامان علیهم السلام، امام حسین^(ع) را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و می‌گویند امام موسی جعفر^(ع) چه کار مثبتی انجام داده است؟! فقط به دنبال عمل‌گرایی محض هستند و نتایج ملموس آن.

در این اعتقاد فقط آثار دنیوی عمل مهم است، در حالی که از نظر اسلام هم اثر معنوی عمل مهم است که چقدر ما را به خداوند نزدیک می‌کند، هم اثر اخروی و اثری که در روح انسان می‌گذارد و باقی می‌ماند و هم آثار دنیوی آن.

۴-۱-۳) ایمان و عمل توأم :

از نظر اسلام این دیدگاه صحیح می‌باشد. عمل بدون ایمان و ایمان بدون عمل مورد قبول نیست.

بحث و توضیح:

بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف در مورد «لزوم عمل» و یا عدم لزوم آن به نقد و بررسی هر یک از

آنها می‌پردازیم. آن چه که اهمیت دارد، توجه همه جانبه به ابعاد وجودی انسان است. اگر یک بعد مورد

توجه قرار گرفته و ابعاد دیگر فراموش شوند، انسان دچار تعدد شخصیت شده و نمی‌تواند به سوی کمال سیر کند. اگر فردی مسلمان باشد و تمام ریزه کاریهای اسلام اعم از نماز، روزه، حج و... را هم انجام دهد ولی قسمتی از اعتقادات مثلاً ولایت را قبول نداشته باشد از نظر روایات معصومین^(ع) پذیرفته نبوده و مورد نکوهش قرار گرفته است. یک مسلمان سنی مذهب که همه دستورهای اسلامی را انجام می‌دهد ولی ولایت را قبول ندارد اعمالش مورد قبول نیست.

البته مستضعفین فکری استثناء هستند. در قرآن کریم سوره نساء آیه ۹۸ به این موضوع اشاره شده است:

«إِنَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا.»

افرادی که هیچ راهی برای رسیدن به حقیقت نداشته‌اند، استثناء هستند. مثل یک فردی که در یکی از روستاهای دور دست فلان کشور آفریقایی زندگی می‌کند و هیچ امکانی برای دستیابی به اطلاعات در اختیارش نیست و یا یک انسان مسیحی و یا سنی مذهب که در منطقه ای به دنیا آمده و بزرگ شده که به هیچ وجه به غیر از حقانیت علما و دین خودش، چیز دیگری به ذهنش نرسیده است. چنین افرادی، مستضعف فکری و استثناء هستند و خداوند یک قسمت نازلی از بهشت را به آنها اختصاص داده است. البته خداوند این گروه را یک امتحان لحظه‌ای می‌کند، اگر در برابر حق تسلیم باشند به بهشت و اگر تسلیم حق نشوند به جهنم می‌روند.

استضعاف فکری در عالم و عوام ممکن است؛ گاهی یک فرد در علمی خاص دانشمند و عالم است، ولی از نظر اعتقادی مستضعف فکری محسوب می‌شود.

در سوی مقابل، افرادی هستند که حرف حق به آنها رسیده ولی به هر دلیل در برابر حق ایستاده و آن را نپذیرفته و یا بی‌اعتنایی کرده‌اند. در روایات ما آمده چنین افرادی که با وجود آگاهی از حقیقت، ولایت را نپذیرفته‌اند، ذره‌ای از اعمالشان مقبول نمی‌باشد، حتی اگر به اندازه‌ی عمر نوح، در مسجدالحرام بین مقام ابراهیم و کعبه، شبها به نماز بایستند و روزها را روزه بگیرند. ولی اگر فردی مؤمن و شیعه‌ی فقهی باشد، محبت هم داشته باشد و تا حدودی پایبند به اعمال باشد، به همان مقداری که عمل می‌کند، نزد خداوند و در آخرت مأجور خواهد بود.

گروهی هم که فقط عقیده را مهم می‌دانند و برای عمل ارزش قائل نیستند، نیز در اشتباه‌اند. این نظریه در زمان ائمه^(ع) توسط فرقه مرجئه و در زمان ما هم در عرفان‌های ادیان مسیحیت و یهودیت و حتی ادیان غیر ابراهیمی ترویج می‌شود. حتی فرقه‌هایی از مسلمانان از شیعه و سنی طرفدار این نظریه هستند. در جامعه‌ی شیعی ما هم فرقه‌های فراوان و گوناگونی شکل گرفته‌اند که عرفان بدون شریعت را ترویج می‌کنند و بسیاری از جوانان شیعه‌ی ما جذب این فرقه‌ها شده و می‌شوند. برخی از این افراد حتی نماز خواندن را هم توجیه و خود را بی‌نیاز از آن می‌دانند و می‌گویند چه لزومی دارد خم و راست شویم و ذکرهای عربی را بر زبان جاری کنیم. جوهره و حقیقت نماز چیست؟ ما می‌توانیم بدون انجام اعمال ظاهری نماز به آن

حقیقت برسیم. در مورد بقیه‌ی اعمال عبادی مثل زکاة، حج و... هم چنین توجیهاتی دارند؛ می‌گویند چه لزومی دارد این همه سختی‌های مسافرت و هزینه را متحمل شویم تا خانه‌ی گلی را طواف کنیم، اگر هدف از حج و حقیقت آن تسلیم در برابر خداوند است، می‌توان در همین جا هم به آن حقیقت رسید! و به همین ترتیب، تا در نهایت می‌گویند برای رسیدن به حقیقت، شریعت لازم نیست و از طریقت هم می‌توان به حقیقت رسید.

با توجه به اهمیت این موضوع، یک فصل را به بحث «عرفان بدون شریعت» و نقد و بررسی آن اختصاص خواهیم داد.

از سوی دیگر گفتیم برخی فلاسفه‌ی غربی به عمل‌گرایی محض (پراگماتیسم) معتقدند و افراد بسیاری در جامعه‌ی ما به ویژه آنهایی که مجذوب غربی‌ها هستند نیز آگاهانه و یا ناآگاهانه به این نظریه گرایش پیدا کرده‌اند. در این نظر ارزش علما و دانشمندان و در کل انسان فقط به آثار اجتماعی است و توجهی به آثار معنوی آنها ندارد. ممکن است فردی موقعیت برای انجام عمل اثر گذار نداشته و شاید شرایط زمان و مکان اجازه‌ی بروز آثار اجتماعی را به او نداده، یا در سالهای بعد اثر آن نمایان شود. در این دیدگاه، این افراد ارزشی ندارند ولی اگر یک انسان متعصب و یا حتی بد ذات، در شرایطی کاری انجام دهد که به طور اتفاقی در جامعه اثر گذاشته باشد، مورد قبول و احترام خواهد بود.

اشکال این دیدگاه این است که برای روح و اثر عمل در روح انسان ارزشی قائل نیست و فقط به یک بعد از ابعاد وجودی انسان توجه کرده است. اگر ما بخواهیم این دیدگاه‌ها را (چه عمل‌گرایی محض و چه عرفان‌های بدون شریعت) درست تحلیل کنیم، باید به تمام ابعاد وجودی انسان توجه داشته باشیم. انسان دارای ابعاد مختلف وجودی مثل بعد جسمانی، بعد برزخی، بعد روحی و... می‌باشد پس دیدگاهی درست و کامل است که تمامی این ابعاد را مورد توجه قرار دهد. اگر ما فقط یک بعد را گرفته و به بقیه‌ی ابعاد بی‌توجه باشیم، به همان اندازه در رسیدن به خدا و آخرت ناقص خواهیم بود.

لذا چه افرادی که عمل‌گرایی محض را ترویج می‌کنند و چه آنهایی که به دنبال عرفان بدون شریعت هستند، دیدگاه ناقصی دارند.

۴-۲) لزوم علم و عمل توأم (در قرآن و روایات)

در روایات ما ایمان و عمل به صورت توأم مورد توجه قرار گرفته است. آن جایی که صحبت از علم و عمل شده، منظور از علم، علم رسمی، حصولی و دانستن تنها نیست، بلکه علم حضوری و یا همان ایمان مورد نظر است؛ علمی که در وجود انسان جای می‌گیرد نه در ذهن او. در قرآن هم حدود ۳۶۰ بار واژه‌ی عمل و مشتقات آن آمده است. اگر به عباراتی مثل «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، «إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» و... توجه کنیم، همراهی ایمان و عمل را به وضوح خواهیم دید. به تعبیر علامه حسن زاده آملی که از علامه طباطبایی نقل می‌کنند، انسان تصویر عمل خودش

می‌باشد؛ یعنی انسان را عملش می‌سازد. هر قدر عمل کنیم، روحمان را معماری کرده و خودمان را می‌سازیم. خداوند امتیاز ساختن خود را به ما داده تا با اعمال خودمان آن را بسازیم. در این دنیا اعمال ما موجب قرب می‌شود و همین اعمال در آخرت متجلی شده و تمثّل پیدا می‌کنند.

به این دعا که در تعقیب نماز عصر خوانده می‌شود دقت فرمایید:

✓ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ

خدایا به تو پناه می‌برم از نفسی که اشباع نمی‌شود. (نفسی که سیر نمی‌شود، زیاده‌خواه است، نفسی که نمی‌تواند در مقابل تمایلات نفسانی بایستد.)

استعاذه یک لفظ ساده نیست بلکه یعنی پناه بردن کامل و همه جانبه به خداوند است، مثل حضرت یوسف^(ع)، هنگامی که در آن شرایط سخت قرار می‌گیرد می‌فرماید: « مَعَاذَ اللَّهِ » و با تمام وجود، خودش را در پناه خداوند قرار می‌دهد. ما هم اگر می‌خواهیم از شر شیطان و هوای نفس نجات پیدا کنیم، باید خودمان را با تمام وجود در دامن خداوند قرار داده و به او پناه ببریم.

وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ

و قلبی که خشوع نداشته باشد.

و عبارت بعدی که مورد نظر بحث ماست :

و مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ.

و علمی که نفعی در آن نیست. منظور علمی است که اثری در روح خود انسان و دیگران نگذارد.

برکت علم به اثر آن در روح است. علم سودمند، علمی است که آثار آن تمام ابعاد وجودی انسان را در

برگیرد.

عالمی که به علم خود عمل نکند، «علم لا ینفع» دارد.

وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ، و مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ.

و از نمازی که بالا نرود (مورد قبول واقع نشود) و از دعایی که شنیده نشود.

بسیاری از دعاهای ما فقط با هدف خواندن، آن هم فقط برای انجام تکلیف و رسیدن به ثواب و

مأیوسانه انجام می‌شود، نه با هدف استجاب. در صورتی که دعا برای اجابت است: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ»

لَكُمْ.» ائمه^(ع) از دعایی که مستجاب نشود به خدا پناه برده‌اند، بنابراین هدف از دعا اجابت است نه فقط

خواندن یک سری اوراد و الفاظ و لقلقه زبان.

بنابراین ما محبت بدون تشیع، عمل‌گرایی محض و عرفان بدون شریعت را قبول نداریم و آنچه در

قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) مورد تاکید قرار گرفته است، ایمان و عمل توأم می‌باشد.

خدایا به محمد و آل محمد^(ص) همه ما را جزء ملتزمین به ولایت حقیقه‌ی ائمه^(ع) قرار بده.

آمین